

ارزشیابی ادله کیفری در نظام دادرسی ایران و فرانسه

عباس تدین*

استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی تهران واحد مرکز، تهران، ایران

پذیرش: ۸۸/۱۲/۲۰

دریافت: ۸۸/۶/۲۳

چکیده

تاریخ حقوق کیفری نشان می‌دهد که نظام ادله کیفری تحولات بسیار به خود دیده است. در حقوق قدیم و نظام رسیدگی اتهامی قدیم اروپا، کاربرد ادله ماوراءالطبیعه برای اثبات جرم، امری طبیعی بود و این‌گونه ادله اعتبار و ارزش قضایی داشت و توسل به آن‌ها برای اثبات جرم پذیرفته شده بود. در امپراتوری رم و اروپای قرون وسطی به تدریج نظام ادله قانونی رواج یافت و در زمان انقلاب کبیر فرانسه، روش اقتناع وجدان دادرسی جایگزین نظام ادله قانونی گردید که امروزه نیز در قانون آیین دادرسی کیفری این کشور نمود دارد. قانونگذار ایران نیز نظام ادله معنوی را از طریق قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۰ هجری شمسی از قانون آیین دادرسی کیفری ۱۸۰۸ میلادی فرانسه اقتباس کرد و با ترکیب آن با نظام ادله قانونی، یک سیستم تلفیقی را از دو نظام که بر مبنای علم قاضی استوار گردیده بنا کرد.

کلیدواژه‌ها: اقتناع وجدانی دادرسی، ادله معنوی، ادله قانونی، علم قاضی، دادرسی کیفری.

۱- مقدمه

تاریخ حقوق کیفری نشان می‌دهد که نظام ادله کیفری تحولات بسیار شگرفی را پشت سر گذاشته است. در دادرسی‌های دوران باستان، ادله ماوراءالطبیعه حکفرما بوده و در این دوران از اصل اساسی برائت اثری مشاهده نمی‌شود. در امپراتوری رم و اروپای قرون وسطی به تدریج نظام ادله قانونی متداول گردید و در زمان انقلاب کبیر فرانسه، روش اقتناع وجدان قاضی موسوم به «نظام ادله معنوی» جایگزین رژیم ادله قانونی در آن کشور شد [۱، ص ۳۰۱؛ ۲، ص ۱۸]. قانونگذار ایران نیز نظام ادله معنوی را با اقتباس از قانون آیین

دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ هجری شمسی از قانون آیین دادرسی کیفری ۱۸۰۸ میلادی فرانسه پذیرفت. لذا در ابتدا به شناخت نظام ادله قانونی و تفکیک آن از نظام ادله معنوی می‌پردازیم و سپس موضع سیستم دادرسی کیفری ایران و فرانسه در قبال هر کدام از این نظام‌ها را مطالعه خواهیم کرد.

۲- تفکیک نظام ادله قانونی و نظام اقتناع وجدانی

امروزه در اکثر نظام‌های حقوقی در قلمرو دادرسی‌های کیفری، اصل بر آزادی دادرس در ارزیابی ادله است تا او بتواند تصمیم خود را براساس «ندای وجدان» و عقل و منطق استوار سازد. هرچند قبل از این مرحله، دوره «ادله قانونی» متداول بوده است، ولی به علت انتقاداتی که بر این روش وارد بود و به دنبال کم‌رنگ شدن سیستم دادرسی‌های تفتیشی و گرایش به دادرسی اتهامی و به‌ویژه با انقلاب کبیر فرانسه، دوره «ادله معنوی» یا نظام «اقتناع وجدان قاضی» رواج یافت. با این‌که در این نظام، قاضی از آزادی در ارزیابی ادله برخوردار است، ولی آزادی او به معنای خودرأیی و استبداد قضایی نیست و به همین علت نظام اقتناع وجدانی نیز از محدودیت‌های چندی برخوردار است.

۲-۱- نظام ادله قانونی

در نظام ادله قانونی که می‌توان آن را «اقتناع وجدانی قانونگذار» نامید، مقنن دلیل یا ادله قابل قبول و ارزش اثباتی هر یک یا مجموعه‌ای از آن‌ها را پیشاپیش تعیین و دادرس را در صورت ارائه دلیل یا ادله مورد نیاز و صرف نظر از اعتقاد درونی او، موظف به صدور حکم محکومیت می‌کند و «در صورت عدم ارائه دلایل مورد نظر مقنن، قاضی مکلف به تبرئه متهم است و حق ندارد به دلیل دیگر استناد کند» [۳، ص ۲۳۳]. در واقع، قانونگذار در این نظام از ادله، قواعد ثابتی را تعیین کرده و به دادرس نشان می‌دهد که حکم کیفری خود را براساس کدام سنخ از ادله استوار سازد و بر ادله‌ای که مبنای حکم قرار می‌گیرد، چه شرایطی را بار کند. این قواعد، دادرس را ملزم به رعایت دقیق ضوابط می‌کند و هنگامی که علم و یقین حاصل در وجدان وی کاملاً منطبق بر قالب و فرمول‌های قانونی نباشد، حق اصدار حکم محکومیت را ندارد. پس قانونگذار از قبل و براساس یک برنامه کلی، ارزش اثباتی ادله مختلف

را مشخص کرده، در این فرایند، قاضی فقط «باید کوشش نماید به سایر مقررات مربوط به دلایل آگاهی یابد و بنابراین مأموریت عمده‌اش کمک به تحصیل دلایل، بررسی و بازبینی آن‌ها و فراهم نمودن شرایط قانونی لازم برای صدور حکم است» [۴، ص ۹۷].

ریشه‌های نظام ادله قانونی را باید در دوره تجدید حیات حقوق رم (آغاز قرن دوازدهم) که به وسیله حقوقدانان عرفی و با تکیه بر قوانین ژوستینین به عمل آمد، جستجو کرد که در قرن شانزدهم به اوج تکامل خود رسید. این نظام که در امپراتوری رم و اروپای قرون وسطی متداول بوده، دادرسی را شخصی مسلوب‌الاختیار فرض کرده که به مثابه «صفحه کلیدی است که اگر برخی از دکمه‌های آن را فشار دهند، ضرورتاً همواره به یک روش پاسخ می‌دهد» [۵، ص ۳۹۷]. در نظام ادله قانونی، قواعد ثابتی برای اثبات وقوع جرم و انتساب آن معین شده و دادرسی مجبور است به حکم قانونگذار، امر معینی را دلیل بر وجود یا عدم امری بداند و وقوع جرم و صحت انتساب آن را منحصرأ از طریق ادله قانونی احراز کند. «قاضی باید طبق دلایل پیش‌بینی شده در قانون رأی بدهد، هرچند به وقوع جرم و انتساب آن به متهم یقین نداشته باشد» و از قدرت قانونی برای استفاده از تمام وسایل و امکانات تحقیق و کشف حقیقت و توسل به تمام انواع و اقسام ادله اثباتی محروم است و در حقیقت، چون قانونگذار انواع ادله اثبات بزهکاری متهم و ارزش قانونی آن‌ها را تعیین و اعلام کرده و برای آن‌ها، خواه برای تامین برائت متهم و خواه برای صدور حکم محکومیت وی، آثار و نتایج در نظر گرفته است، کلیه قضات ملزم به تبعیت از آن هستند [۲، ص ۱۸].

نظام ادله قانونی که در جریان دادرسی‌های تفتیشی به‌ویژه در حقوق قدیم فرانسه رواج داشته است، هرچند به‌شدت مورد ایراد و اعتراض فلاسفه و حقوقدانان قرار گرفته و قرن‌ها است که به شیوه‌های نخستین خود، مردود و متروک شده، ولی در عمل، به علت پذیرش سلسله مراتب ادله، یعنی تقسیم آن‌ها به ادله کامل، نیمه کامل و ناتمام^۱، «حداقل تضمین مورد پذیرش برای اشخاص تحت تعقیب دانسته شده است چرا که عامل تعدیل در اختیارات

۱. آقای ژان پرادل در کتاب *آیین دادرسی کیفری* خود، این تقسیم‌بندی را این‌گونه تشریح کرده است: «الف) ادله کامل که منجر به محکومیت اشخاص می‌گردد (دو شهادت همسو و موافق، اقرار در محکمه)، ب) ادله نیمه کامل که نمی‌توانست منجر به محکومیت به مجازات‌های معمول مانند اعدام گردد، ولی اجازه بررسی مسأله یا صدور حکم به یک مجازات سبک‌تر را فراهم می‌آورد (یک شهادت یا اقرار خارج از محکمه)، ج) ادله ناتمام که ناشی از ظن ساده بود و اجازه محکومیت اشخاص را نمی‌داد، ولی ارزش دلیل فقط با تبرئه متهم زائل می‌گردد» [۵، ص ۷۸].

گسترده وسیع قضات در آن دوران قلمداد می‌شده است» [۶، ص ۳۴۰]. حتی در این نظام، هرچند اقرار ملکه ادله محسوب می‌شد، ولی در همه اتهامات قابل اعمال نبود؛ به گونه‌ای که در فرمان بزرگ کیفری اوت ۱۶۷۰ لویی شانزدهم، اخذ اقرار تحت شکنجه نیز صرفاً با رعایت شرایط خاصی امکانپذیر بود [۳، ص ۲۳۴] و سایر ادله، مانند سند یا شهادت نیز باید واجد کلیه ضوابط و مقررات مذکور در قانون می‌بود. رعایت این ضوابط و شرایط قانونی به‌ویژه در هنگام تحصیل ادله قانونی، قدرت اثباتی آن‌ها را در محکمه حفظ می‌کرد و به قضات اجازه می‌داد تا براساس نوع دلیل ارائه شده، اتخاذ تصمیم کنند. رویه قضایی و حقوقدانان قرن هفدهم بر این نکته اتفاق نظر دارند که قاضی در جریان بازپرسی، نباید هیچ‌گونه دامی برای متهم بگسترد و باید ضمن استفاده از مهارت‌های خود برای متقاعد ساختن متهم، از به‌کارگیری هرگونه خدعه و نیرنگ و سخنان مزورانه و وعده‌های فریبنده امتناع کند. ژوس در این خصوص می‌نویسد: «این قبیل اعمال و رفتارها در شأن قاضی نیست و در صورت توسل به این‌گونه وسایل به نظر خواهد رسید که قاضی بیش‌تر بر مبنای احساس تا اهداف خیرخواهانه ناظر به اجرای عدالت گام برداشته است» [۷، ص ۳۱۲]. این دیدگاه، امروزه نیز در برخی از کشورهای تابع سیستم ادله قانونی یا «احصای ادله قابل پذیرش»، مانند هلند، اسکاتلند و آلمان دیده می‌شود [۸، ص ۵۱۵]. در حقوق کیفری هلند و اسکاتلند ادله قابل پذیرش قانونی باید از طرق مشروع و قابل قبول تحصیل شده باشد و در حقوق کیفری آلمان، ضمن تأکید بر اثبات مجرمیت اشخاص براساس ادله منصوص، همواره شیوه تحصیل و ارائه ادله که باید لزوماً منطبق با قانون و تشریفات آن باشد، حائز اهمیت است [۲، ص ۵۳].

در حقیقت، سرآغاز پیدایش نظام ادله قانونی عکس‌العملی در مقابل دوره اختیار مطلق و ادله آزاد و بی قید و شرط بوده است و همان‌طور که گفته شد، فلسفه وجودی آن، تحدید اختیار قضات و جلوگیری از توسل حکام به ادله ماوراءالطبیعه بوده است. هرچند در این دوران به‌تدریج اصل برائت پا به عرصه وجود گذاشت، ولی با توجه به ماهیت ادله اثباتی و شیوه رسیدگی‌های کیفری و به‌ویژه عدم توجه به اقتناع وجدانی قاضی، این نظام ادله در کشف حقیقت ناتوان بود و در عمل، اصل برائت را نادیده می‌انگاشت. انتقاد و اعتراض حقوقدانان در این باره در اواخر قرن هجدهم منجر به ظهور نظام ادله معنوی یا اخلاقی در عرصه دادرسی‌های کیفری گردید.

۲-۲- نظام اقناع وجدانی^۱

با پذیرش اصل برائت، نظام ادله معنوی یا اقناع وجدانی قاضی که برخی از آن با تعبیر «تأثیر ادله بر قوه عاقله» [۹، ص ۵۳۴]. یاد کرده‌اند، به تدریج جایگزین نظام ادله قانونی گردید. در این نظام، یقین درونی قاضی ملاک قضاوت است و قاضی در کمال آزادی، ادله را مورد ارزیابی قرار داده، در پذیرش یا عدم پذیرش آن‌ها مختار است و محدود به ادله پیش‌ساخته قانونگذار نیست و با استفاده از تمام وسایل و امکانات کشف حقیقت و با توجه به اعتقاد باطنی خود رسیدگی و انشای رأی می‌کند. اساس و مبنای نظام ادله معنوی بر این پایه استوار است که «حصول اطمینان و اعتقاد نسبت به تحقق یا عدم تحقق مادی جرم و انتساب آن به مجرم و تعیین مسؤولیت کیفری وی بیشتر تحت تأثیر و عکس‌العمل وجدان و احساس درونی قاضی است تا تصمیم‌گیری قبلی قانونگذار» [۱۰، ص ۳۰۹]. این نظام به قاضی اختیار ارزیابی آزادانه ادله را اعطا کرده است. این آزادی در منطق تئوری دلیل، مکمل ضروری اصل آزادی تحصیل ادله دانسته شده، چرا که غالباً قانونگذار بعد از بیان آزادی تحصیل دلیل به موضوع تصمیم‌گیری قاضی بر مبنای اعتقاد باطنی اشاره می‌کند [۱۱، ص ۱۱].

در نظام اقناع وجدانی دادرس، همه ادله طریقت دارند و هر دلیل، ارزشی همسنگ با سایر ادله دارد و قانونگذار هیچ‌گونه سلسله‌مراتبی بین آن‌ها قائل نشده است. قاضی کیفری موظف به تحصیل طرق خاصی از ادله نیست و حتی اقرار ملکه، دلیل محسوب نمی‌شود و مانند سایر ادله قضایی، ارزش و قدرت اثباتی آن، موکول به سنجش و ارزیابی دادرسان است. این آزادی در سنجش ادله، از یک طرف، به اصل برائت بسیار نزدیک است، چرا که مضمون این آزادی اقتضا دارد تا برای صدور حکم محکومیت، ادله کافی در دست باشد؛ یعنی لازم است قاضی کیفری به درجه‌ای از یقین و اطمینان برسد که اقناع خود را بر آن مبتنی سازد و اگر ادله‌ای کافی در دست نباشد و قاضی دچار شک و تردید گردد، اصل برائت کمک می‌کند تا شک به سود متهم تفسیر و حکم برائت او صادر شود. اما از طرف دیگر، این قاعده گاه با اقتضائات اصل برائت تلاقی می‌کند؛ چرا که براساس اصل برائت، شخص تحت تعقیب از لحاظ نظری، حق دارد در دعوایی که علیه او اقامه شده است، منفعل باقی بماند و بخواهد که دادرسا و شاکی

۱. اقناع به معنای «قانع کردن و راضی کردن» و وجدان به معنای «قوه‌ای در باطن شخص که وی را از نیک و بد اعمال آگاهی دهد» [۱۰، ص ۱۱۰].

مجرمیت او را اثبات کنند، ولی تردید باقی نمی‌ماند که این انفعال «این خطر را به دنبال دارد که قضات در چارچوب اقتناع وجدانی خود، اقرار ضمنی بر مجرمیت او را استنباط نمایند و در اینجاست که شخص تحت تعقیب، نفع خود را در این می‌بیند که فعالیت خود را گسترش داده تا بر اقتناع وجدانی قضات غلبه نموده یا حداقل در یقین آن‌ها ایجاد شک و تردید نماید» [۶، ص ۶۳۴].

به هر حال در نظام ادله معنوی، قضات رسیدگی‌کننده شایستگی و صلاحیت دارند که ادله ارائه شده را در عمق وجدان خود مورد سنجش و ارزیابی قرار دهند. این حالت برای قوه مقننه حقی متصور نیست «زیرا این قضاتند که ارتباط تنگاتنگ با متهم و موضوع اتهام دارند نه مراجع قانونگذاری که ارتباط محسوسی ندارند» [۱، ص ۳۱۰]. قاضی کیفری می‌تواند از تمام امکانات تحقیقی که قانون برای او در نظر گرفته، استفاده کند و نقش فعالی در جستجوی ادله و ارزیابی و سنجش آن داشته باشد. حصول اقتناع وجدان او، مورد توجه قانونگذار قرار گرفته و مزایای آن نسبت به نظام ادله قانونی مشخص است. فلسفه ادله اثباتی در این نظام، حصول قطع و یقین برای دادرس است و البته تردید نیست که دادرس نمی‌تواند به ادله غیرمعقول متوسل شود.

قواعد کلی حاکم بر این نظام از دیدگاه حقوقدانان را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد: (۱) دادگاه فقط اشخاصی که خود معتقد به تقصیر و مجرمیت آنهاست را محکوم می‌نماید و براین اساس، دادگاه موظف به محکوم نمودن اشخاص صرفاً به علت وجود دلیل یا تجمع ادله نیست؛ (۲) هنگامی که دادگاه اقتناع وجدانی پیدا نماید که متهم بزهکار است، بدون اینکه ضرورتی در وجود نوع خاصی از ادله وجود داشته باشد، می‌تواند او را محکوم نماید؛ (۳) سلسله مراتب رسمی بین ادله وجود ندارد و قاضی ماهوی آزاد در پذیرش ادله و برآورد ارزش و قدرت آنهاست» [۸، ص ۵۳۴].

بدون شک، در این نظام از ادله، حصول یقین در وجدان قاضی مستلزم خودمختاری بی حد و حصر او نخواهد بود و قضات نمی‌توانند با وجود ادله‌ای که عادتاً محکومیت متهم را می‌طلبد، به قانع نشدن وجدان خود تمسک جسته، بزهکاران را از چنگال عدالت برهانند. آنچه برای دادرس مهم است دستیابی به حقیقت است که با توسل به وسایل و امکانات معقول آن را تحصیل خواهد کرد. البته طرق و وسایل غیرمتعارف و مخالف با حقوق اشخاص اجتماع از شمار ادله خارج است و دادگاه‌ها نمی‌توانند به بهانه کشف حقیقت و دستیابی به اقتناع وجدانی

به شیوه‌های غیرانسانی مانند شکنجه متوسل شوند. بنابراین درنظام ادله معنوی یا «ارزیابی آزادانه ادله»، قضات در تحصیل دلیل و ارزیابی آن‌ها از آزادی مطلق برخوردار نیستند، «با این توضیح که جمع‌آوری دلایل باید بر طبق قواعد و شرایط خاص انجام پذیرد و این قواعد تنها ناظر به قضات دادگاه نیست، بلکه قضات دادرسی و سایر مأموران کشف و تعقیب جرم نیز در وظایف خود ملزم به رعایت این قواعد می‌باشند» [۱۲، ص ۷۵] و دلیل باید با رعایت اصولی که توسط اصل مشروعیت تحصیل ادله [۱۳، ص ۱۶۷] و قانون تحمیل می‌گردد، تحصیل شود [۱۴، ص ۱۰۸]. به همین علت برای جلوگیری از هرگونه سوءاستفاده احتمالی و عدول از اصل مشروعیت تحصیل دلیل، محدودیت‌های چندی بر اصل آزادی دادرسی در ارزیابی ادله وارد شده است.

۲-۳- تحدید گستره قاعده اقناع وجدانی قاضی

قبل از بررسی محدودیت سیستم ادله اخلاقی یا اقناع وجدانی قاضی، برای روشن‌تر شدن ساختار هریک از نظام‌های ادله قانونی و معنوی، شاخص‌ترین تفاوت‌های موجود بین دو نظام را یادآور می‌شویم:

نخست این‌که در نظام ادله قانونی، ادله اثبات دعوا مشخص و محدود است و همیشه قواعد ثابتی در زمینه دادرسی در نظر گرفته می‌شود، برعکس، در نظام ادله اخلاقی، ادله اثبات دعوا گسترده است و اگر ادله خاصی در قوانین ذکر می‌شود، معنای آن، محدود بودن طرق اثبات دعوا به آن موارد نیست.

دوم این‌که در نظام ادله قانونی، ارزش اثباتی ادله بر عهده قانونگذار است و او باید مشخص کند که در هر مورد، از کدام ادله و با چه شرایطی استفاده شود و برای اثبات هر دعوا، منحصراً از چه ادله‌ای می‌توان استفاده کرد. در حقیقت، دادرسی در این نظام، نقش اجرایی دارد، در حالی که در نظام ادله معنوی، دادرسی ارزش اثباتی ادله را در اکثر موارد خود تعیین می‌کند و باید تشخیص دهد که ادله موجود برای اثبات ادعا کافی است یا خیر.

سوم این‌که ادله اثبات دعوا در سیستم ادله قانونی، موضوعیت دارد. با فراهم آمدن ادله و تکمیل شرایطی که قانونگذار پیش‌بینی کرده است، دادرسی به محکومیت متهم حکم می‌دهد، هرچند که خود به بیگناهی او واقف باشد؛ ولی در سیستم اقناع وجدانی قاضی، ادله طریقت دارند

و ادله‌ای که از طرف قانونگذار تعیین می‌گردند بیشتر برای کمک و راهنمایی دادرسی است. چهارم این‌که در نظام ادله قانونی، مأموریت عمده قاضی، کمک به تحصیل ادله، بررسی و بازبینی آن‌ها و فراهم کردن شرایط قانونی لازم برای صدور حکم است. هدف قاضی رسیدن به حقیقت قضایی است و از این رو به شکل و صورت بیشتر اهمیت می‌دهد تا محتوا؛ در حالی که در سیستم اقتناع وجدانی قاضی، مأموریت عمده دادرسی، تحصیل علم و یقین است. او باید از طریق تحقیقات علمی و استنباط از ادله یا از طرق مسائل انسانی و روانی، اقتناع وجدان حاصل کند. بنابراین، هدف او رسیدن به حقیقت مطلق است.

محدودیت‌های نظام ادله معنوی را می‌توان در تفاوت این نظام با نظام ادله قانونی جستجو کرد. به همین علت، آزادی دادرسان در ارزیابی ادله و تعیین ارزش و قدرت اثباتی آن‌ها در فرایند دادرسی کیفری و صدور حکم با محدودیت‌های چندی مواجه گردیده است که برخی از آن‌ها، ریشه در احترام به اصل مشروعیت تحصیل دلیل در امور کیفری دارد:

نخست این‌که آرا و احکام صادر از مراجع کیفری باید مستند و مستدل باشد، به گونه‌ای که کلیه ادله باید به طور کامل بیان و احکام صادر بر مبنای آن‌ها همراه با استدلال و به طور منطقی اثبات گردند، چرا که ارزشگذاری ادله توسط دادرسان، موضوع نظارت و کنترل مراجع عالی به‌ویژه دیوان عالی کشور قرار نمی‌گیرد و دیوان عالی کشور فقط بر صحت اسباب و ادله‌ای که اقتناع وجدانی قاضی بر آن مبتنی گردیده، نظارت می‌کند [۱۵، ص ۳۶]. پس ملاک اقتناع وجدانی، نوعی است، به صورتی که هرکس در مقام قضاوت و داوری با ادله موجود مواجه گردد، باید به همان اعتقادی دست یابد که قاضی رسیدگی‌کننده به دعوا به آن رسیده است.

براساس اصل ۱۶۶ قانون اساسی و ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ایران، آرای دادگاه‌ها باید مستدل و موجه بوده، مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که براساس آن رأی صادر گردیده است [۱۶، ص ۱۵۲]. در حقوق کیفری فرانسه، همان‌گونه که خواهیم دید، دادگاه‌های جنحه و خلاف، مکلف به توجیه تصمیمات و آرای خود هستند، در حالی که به موجب سنتی دیرینه، دادگاه‌های جنایی از ارائه هرگونه توجیه معافند.^۱ با این همه، قضات فرانسوی هرچند مکلفند به احصای آنچه دلیل ارتکاب جرم محسوب شده، بپردازند، ولی اجباری به توجیه ارزیابی خود از ادله‌ای که منجر به اقتناع وجدانی آن‌ها شده است، ندارند.

1. voir: les articles 353 et 485 *c.pr.pén.*

دوم این‌که اقتناع وجدانی قاضی باید براساس توجه به تمامی ادله و بر مبنای منطق و عقل سلیم به دست آمده باشد. در نظام ادله معنوی «دلیل در معنای واقعی و عرفی کلمه وجود ندارد و هیچ امری به تنهایی و فی‌نفسه نمی‌تواند مثبت دعوی کیفری باشد، بلکه از کلیه قراین و امارات و مدارک و اسناد و شواهد استفاده می‌شود. اگر اوضاع و احوال و قراین و امارات با یکدیگر همخوانی داشته و مقرون به صحت بودن آن‌ها را برساند و بتواند در قاضی و یا هیات منصفه اقتناع وجدانی بیافریند، موجب محکومیت قرار می‌گیرد. نفس دلیل مهم نیست؛ مهم، اطمینان ایجاد شده برای قاضی است» [۱۷، ص ۵۹]. قاضی باید با توجه به جمیع ادله موجود در پرونده، به یقین و اطمینان برسد^۱ و به همین علت، صرف اعتماد به یک دلیل و عدم توجه به ادله دیگر، خود موجب نقض رأی می‌گردد^۲ و مطمئناً رأیی که به استناد ظن و گمان و شبهه اصدار یافته، در خور تأیید نیست^۳ و صدور حکم بر مبنای احتمال، برخلاف اصول و موازین قضایی و قانونی است.^۴

سوم این‌که اقتناع وجدانی باید از ادله ارائه شده به دادگاه که به صورت حضوری، مورد بحث و مذاکره اصحاب دعوا قرار گرفته‌اند، حاصل شده باشد. رعایت اصل حضوری بودن دادرسی در بند دوم ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه مورد تأکید قرار گرفته است.^۵ بنابراین، باید تمام عوامل اتهامی مورد بحث آزاد طرفین قرار گیرد و دادرسی نمی‌تواند تصمیم خود را براساس شایعات یا علم شخصی (در حقوق فرانسه)^۶ یا ادله‌ای که به اطلاع اصحاب دعوا نرسیده‌اند^۷ یا براساس رسیدگی پیشینی که مجدداً موضوع بحث در جلسه دادگاه

۱. در رأی شماره ۱۲۱۱ مورخ ۱۳۱۱/۹/۱۰ شعبه دوم دیوان عالی کشور ایران آمده است: «حکم به ثبوت جرم به موجب گواهی یک نفر گواه در صورتی که موجب اطمینان دادگاه واقع شود، مانع قانونی نخواهد داشت». کمیسیون مشورتی آیین دادرسی کیفری اداره حقوقی نیز در تاریخ ۱۳۴۴/۴/۱ گفته است: «در امور جزایی مدارک و دلایل احصا شده و محدود نیست و قاضی تحقیق یا دادرسی دادگاه جزایی در کشف حقیقت و حصول یقین و وصول به حقیقت، از هر امر و نشانه‌ای می‌تواند به عنوان دلیل و مدرک استفاده کند و ارزش دلایل هم با تطبیق به اوضاع و احوال خاص هر مورد بسته به نظر قاضی است».

۲. دادنامه اصداری در پرونده کلاسه ۲۶/۸۶۰/۷۰ [۱۸، ص ۱۲۵].

۳. دادنامه شماره ۳۰۴ مورخ ۷۴/۸/۱۸ شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران [۱۹، ص ۱۵۶].

۴. دادنامه اصداری در پرونده کلاسه ۲۰/۲۹۰/۷۱ [۱۸، ص ۲۵].

۵. «قاضی فقط می‌تواند تصمیم خود را براساس ادله‌ای که در جریان مذاکرات مطرح و به صورت حضوری و نزد او بحث می‌شوند، استوار کند».

6. Cass.crim.,3 avril 1984: Bull.crim.no 130; cass.crim.,29 mars 1977: Bull.crim.no116.

7. Cass.crim.,6 mars 1973: Bull.crim.no112.

قرار نگرفته است، استوار کند.^۱

چهارم این که دادرسی مجاز نیست اعتقاد وجدانی خود را بر مبنای ادله‌ای که از سوی قانونگذار ممنوع اعلام شده یا در عین مجاز بودن، به طریق غیرقانونی و با نقض اصل مشروعیت تحصیل دلیل، به دست آمده‌اند، استوار سازد. منشأ اقناع وجدانی قاضی، علی‌الاصول باید مستحصل و مستخرج از محتویات پرونده و ادله قانونی و مشروعی باشد که از سوی اصحاب دعوا ارائه و مورد بحث قرار گرفته‌اند. «ادله باید به طور قانونی و با رعایت حقوق دفاعی متهم تحصیل و جمع‌آوری شده باشند» [۵، ص ۷۸۷] و سپس دادرسی با احراز این موضوع، درصدد دستیابی به اقناع وجدانی و حصول یقین برآید.

بنابراین، هرچند اقناع وجدانی و اطمینان قضایی دادرسی از فحص و بررسی محتوای ادله و ارزش اثباتی آن‌ها ناشی می‌گردد ولی لازمه حصول به یقین و پاسخ به ندای وجدان، در بدو امر، اطمینان و اعتماد به ادله موجود در فرایند دادرسی کیفری است. چگونه می‌توان بر مبنای ادله غیرقانونی یا ادله‌ای که در صحت تحصیل و مشروعیت کسب آن، هیچ‌گونه اعتماد و اطمینانی وجود ندارد، سنگ بنای ایقان و اعتقاد باطنی را قرار داد که براساس آن، شهروندان اجتماع را که در سایه اصل برائت قرار دارند، محکوم و مجازات خواهد کرد؟

۳- بررسی موضع سیستم دادرسی کیفری ایران و فرانسه

قانون آیین دادرسی کیفری ایران مصوب یازدهم شهریور ماه ۱۲۹۰ هجری شمسی از قانون آیین دادرسی کیفری هفدهم نوامبر ۱۸۰۸ میلادی فرانسه، معروف به «کد ناپلئون» اقتباس گردیده است. نظام ادله معنوی برای اولین بار، براساس قوانین مورخ شانزدهم و بیست و نهم سپتامبر ۱۷۹۱ وارد حقوق فرانسه شد و پس از آن در ماده ۳۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری^۲ هفدهم نوامبر ۱۸۰۸ میلادی به تفصیل بیان گردید. با توجه به علت وجودی قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ هجری شمسی می‌توان گفت که قانونگذار ایرانی، ادله اثباتی خاصی را ذکر نکرده و بنا به اقتباس از قانون آیین دادرسی کیفری ۱۸۰۸ فرانسه، از روش اقناع وجدان قاضی تبعیت کرده است. با بررسی مواد قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ و آرای شعب دیوان

1. Cass.crim.,19 dec.1973: Bull.crim.no480.

۲. ماده ۳۵۳ فعلی قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه.

عالی کشور می‌توان به قوت این دیدگاه پی برد؛ چرا که از مفاد مواد قانونی^۱ این نتیجه حاصل می‌شود که قانونگذار خواستار کشف حقیقت و حصول قطع و یقین و اقناع وجدان قضات محاکم است و حتی دست قاضی را با وجود اقرار متهمان باز گذاشته است.^۲ زیرا دادرس باید اقرار و سایر ادله اثباتی را ارزشیابی کرده، براساس اعتقاد باطنی خود انشای رأی کند. در این زمینه کمیسیون آیین دادرسی کیفری اداره حقوقی گفته است که «در امور جزایی، مدارک و دلایل احصا شده و محدود نیست و قاضی تحقیق یا دادرس دادگاه جزایی در کشف حقیقت و حصول یقین و وصول به حقیقت، از هر امر و نشانه‌ای می‌تواند به عنوان دلیل و مدرک استفاده کند و ارزش دلایل هم با تطبیق به اوضاع و احوال خاص هر مورد بسته به نظر قاضی است».^۳

با بررسی آرای دیوان عالی کشور و رویه قضایی در ایران به مواردی برخورد می‌کنیم که از یک طرف، آرای برائت مبتنی بر حصول علم و یقین محاکم تالی تأیید شده^۴ و از طرف دیگر، آرای محکومیت متکی به ادله محاکم تالی که موجبات حصول اطمینان و علم و یقین هیأت عمومی را فراهم نکرده نقض گردیده^۵ و به طور کلی، در مقام صدور حکم به ارتکاب جرم، فقط ادله و شواهد اقناع‌کننده معتبر دانسته شده است.^۶

بنابراین، قبل از انقلاب اسلامی، اقناع وجدان قاضی شرط لازم برای اتخاذ تصمیم قضایی محسوب می‌شده است و حتی ماده ۳۹ قانون محاکم جنایی مصوب ۱۳۳۷ به این نکته به طور ضمنی اشاره دارد که «دادگاه پس از ختم رسیدگی با استعانت از خداوند و وجدان، مشاوره نموده و با توجه به محتویات پرونده مبادرت به صدور رأی می‌نماید». در نظام قضایی بعد از انقلاب اسلامی، تغییرات و دگرگونی‌های زیادی در سازمان قضایی و ماهیت جرائم و مجازات‌ها به وجود آمده و هدف این تحولات، اسلامی کردن تأسیسات مزبور بوده است. قانونگذار علی‌رغم تغییرات بنیادی، در مورد نظام ادله اثباتی، نیازی به تغییرات کلی نداشته است، چرا که «در نظام قضایی قبل از انقلاب اسلامی، رژیم دلایل معنوی یا اقناع وجدان قاضی

۱. مانند ماده ۲۳، ۴۰، ۴۸، ۸۰، ۸۷، ۸۹ و ۳۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰ ه.ش.

۲. ماده ۳۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۰ ه.ش.

۳. نظریه کمیسیون مشورتی آیین دادرسی کیفری اداره حقوقی مورخ ۱۳۴۴/۴/۱.

۴. رأی شماره ۵۲۰۰ مورخ ۱۳۴۱/۱۲/۲۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.

۵. رأی شماره ۴۶۲۲ مورخ ۱۳۴۱/۱۱/۲۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.

۶. رأی شماره ۱۸۷۵ مورخ ۱۳۱۶/۶/۲۳ و شماره ۱۰۲۴ مورخ ۱۳۴۴/۷/۲۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.

حاکمیت داشته که پیشرفته‌ترین رژیم دلایل درجهان امروز است و با نظام دادرسی اسلام نیز هماهنگی دارد» [۱، ص ۳۱۵]. در دادرسی اسلامی، مقصود و مطلوب قاضی، کشف واقع و دستیابی به حقیقت است و با توجه به اصل برائت و نص «و لا تقف ما لیس لک به علم» و حدیث «ادرئوا الحدود بالشبهات» [۲۰، ص ۴۳] و مدرک شرعی «احتیاط در دماء»، قاضی باید به واقعیت امر دست یافته، دلیل کاشف از حقیقت باشد و به قاضی اطمینان بخشد که جرم رخ داده و متهم مرتکب آن شده است.

با مذاقه در مواد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۶ می‌توان به ادامه حاکمیت نظام ادله معنوی در فرایند دادرسی کیفری پی برد و این‌گونه نتیجه گرفت که در نظام قانونگذاری بعد از انقلاب اسلامی با الهام از ویژگی‌های دادرسی اسلامی از قبیل حاکمیت قاعده درء و لزوم قطع و یقین برای قاضی، روش ادله معنوی در نظام قضایی ایران کماکان تثبیت و تسجیل گردیده است. شورای عالی قضایی نیز در یکی از بخشنامه‌های خود، خطاب به قضات آورده است: «هرچند در برخی از جرائم طریق اثبات دعوی در قانون ذکر شده است، لکن چون این امر از باب طریقت و حصول علم برای قاضی است و قاضی برای حصول قطع و یقین از هیچ نوع تحقیقی که علم را تحصیل کند، منع نگردیده است، لذا در رسیدگی‌ها، استفاده از طریق علمی کشف جرم را مورد غفلت قرار ندهند و از وسایلی که دانش بشری در این زمینه فراهم نموده است، استفاده نمایند».^۲ اما از این واقعیت که در قانون حدود و قصاص و مقررات آن مصوب ۱۳۶۱/۶/۳ و ۱۳۶۱/۷/۲۰ و سپس قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۵/۸ برای جرائم دارای مجازات حدود و قصاص، ادله اثباتی خاصی پیش‌بینی گردیده است، نمی‌توان غافل شد. لذا به نظر می‌رسد سیستم دادرسی در حقوق ایران را باید تلفیقی از سیستم ادله قانونی و سیستم اقتناع وجدانی قاضی با تفوق سیستم اخیر بر سیستم ادله قانونی دانست؛ با این توضیح که هرگاه در حدود و قصاص و دیات، برای دادرسی از طریق ادله منصوص و با نام مانند شهادت و اقرار، اقتناع وجدانی حاصل شود، تعداد شهود و دفعات اقرار باید به همان ترتیب و میزانی باشد که شارع معین کرده و «حال آنکه در سایر موارد و از جمله در تعزیرات، دست قاضی کاملاً باز است

۱. مانند ماده ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۰۷ و ۲۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری.

۲. بخشنامه شماره ۱/۵۶۳۱۳ مورخ ۱۳۶۳/۱۲/۶ شورای عالی قضایی.

و اقناع وی می‌تواند بر مبنای ادله موجود در پرونده، هرچند به ظاهر کم اهمیت‌تر از شهادت و اقرار یا با تعداد شهودی کمتر و دفعات اقراری نازلتر حاصل شود» [۳، ص ۲۴۱]. این سیستم تلفیقی، اولین بار توسط روبسپیر^۱ فرانسوی که از انقلابیون و اعضای مجلس قانون اساسی انقلاب کبیر فرانسه بود، بنیان گذاشته شد. او معتقد بود که می‌توان سیستمی را پیش‌بینی کرد تا در عین حال که به ادله قانونی اعتماد می‌کند، جایگاه مهمی را برای سیستم اقناع وجدان قاضی فراهم آورد. او پیشنهاد می‌کرد که هیچ متهمی را نمی‌توان بدون حاکمیت فروض قانونی محکوم کرد و در عین حال، هیچ دلیل قانونی نیز چنانچه منجر به اقناع وجدان قاضی نشود یا با دریافت‌های وجدانی قاضی در تعارض باشد، نمی‌تواند مبنای محکومیت قرار گیرد [۲۱، ص ۲۶۷].

بنابراین در سیستم دادرسی کیفری ایران با تلفیقی از دو نظام مختلف مواجه هستیم که تفوق نظام ادله معنوی در آن مشهودتر و با جنبه‌های عملی دادرسی و اهداف رسیدگی‌های کیفری که همانا دستیابی به حقیقت امر و جلوگیری از صدور احکام ناعادلانه و ممانعت از وقوع اشتباهات قضایی است، سازگارتر است. این تفوق که منطبق با واقعیت‌های اجتماعی و پیشینه قانونگذاری ایران است تا آنجا پیش‌رفته که برای شهادت، اقرار و قسامه نیز قائل به طریقت شده و آن‌ها را وسایلی منصوص برای دستیابی قاضی به اقناع وجدانی تلقی کرده است [۳، ص ۲۴۱].

نکته‌ای که ذکر آن سودمند است این‌که در فقه شیعه بین جرائم تعزیری و غیرتعزیری از نظر ادله اثبات تفاوتی دیده نمی‌شود و اگر تفاوتی وجود داشته باشد، از لحاظ آزادی عمل قاضی در تعیین نوع مجازات و عدم آن است و الا از لحاظ ادله اثبات و کم و کیف آن تفاوتی نیست [۲۲، ص ۸۱]. بنابراین، فرق گذاشتن بین اثبات این دو نوع جرم دلیلی ندارد.

نظام ادله معنوی از زمان انقلاب کبیر فرانسه با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه در هفدهم نوامبر ۱۸۰۸ پذیرفته شد و این نظام به علت هماهنگی با دادرسی حضوری و مساعد بودن به حال شخص تحت تعقیب حفظ گردید [۲، ص ۳۴۱]. اصل اقناع وجدانی به‌صراحت در ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه به شرح زیر مطرح شده است: «پیش از این‌که دادگاه جنایی به کار خود پایان دهد و قبل از شروع مشاوره، رئیس دادگاه،

1. Robespierre

دستورالعمل تعلیمی زیر را که با حروف درشت در محلی از اتاق مشاوره که بیش‌تر به چشم می‌خورد نیز الصاق شده است، قرائت می‌کند: قانون از هیأت منصفه درخصوص نحوه حصول علم توضیح نمی‌خواهد. قانون مطلقاً مقرراتی در ارتباط با جامعیت و کفایت دلیل وضع نمی‌کند. قانون از هیأت منصفه می‌خواهد که در کمال آرامش و با مراجعه به وجدان خود به این پرسش پاسخ دهد که اثر معقول ادله ارائه شده علیه متهم و آنچه او در مقام دفاع از خود به آن متوسل شده، چه بوده است. قانون فقط این پرسش را که در برگیرنده کل وظایف آنان است، مطرح می‌کند: آیا اعتقاد باطنی و اقتناع وجدانی دارید؟»

این اصل همچنین در موضوعات جنحه (بند نخست ماده ۴۲۷) و خلاف (ماده ۵۳۶) مورد توجه قرار گرفته و رویه قضایی در بسیاری از آرای خود به آن اشاره کرده است.^۱ در نظام ادله معنوی، قاضی وابسته به هیچ دلیلی نیست^۲ و حتی اقرار «مانند هر دلیل دیگری به ارزیابی آزادانه قضات واگذار می‌شود»^۳ و قاضی به راحتی می‌تواند اقرار را از عداد ادله خارج کند.^۴ در همین راستا، او می‌تواند ارزش شهادت‌ها را ارزیابی کند و در صورت تعارض، آن‌هایی را که معتبر و راستین می‌پندارد، برگزیند.^۵ قاضی هرگز وابسته به نتایج کارشناسی نیست و گزارش نیز باید دلیل اقتناع‌آوری در کنار سایر ادله به حساب آید.

اصل ارزیابی ادله توسط دادرسان به صراحت در برخی آرای دیوان عالی کشور فرانسه مورد تأیید قرار گرفته است: «قضات ماهوی حق دارند با اقتدار ارزش ادله ارائه شده در جریان مذاکرات را مورد ارزیابی قرار دهند و اقتناع وجدانی خود را بر آن استوار سازند».^۶ به طور کلی در دادرسی کیفری، دادرس یقین خود را براساس مجموعه ادله‌ای که در جریان مذاکرات مطرح شده است استوار می‌کند و ادله باید لزوماً با حضور اصحاب دعوا مورد بحث و مذاکره قرار گیرد. بند دوم ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه مقرر می‌کند: «قاضی فقط می‌تواند تصمیم خود را براساس ادله‌ای که در جریان مذاکرات مطرح و به صورت حضوری در نزد او بحث می‌شوند، استوار کند». اصل اقتناع وجدانی به طور خلاصه به این معنا است که «قضات آزادانه مجرمیت شخص تحت تعقیب را با توجه به ادله موجود نزد آن‌ها

1. Cass.crim., 22 mai 1946: Bull.crim.no 168; cass.crim., 28 oct. 1975: Bull.crim.no 228.

2. Cass.crim., 24 janvier 1973: Bull.crim.no 33.

3. Art. 428 *c.pr.pén.*

4. Cass.crim., 4 janvier 1985: Bull.crim.no 11; cass.crim; 9 mars 1971: Bull.crim.no 80.

5. Cass.crim., 13 janvier 1960: Bull.crim.no 17.

6. Cass.crim., 3 mars 1964: Bull.crim.no 27; cass.crim., 21 novembre 1991: Bull.crim. no 427.

بررسی و ارزیابی می‌کنند و وابسته به هیچ نوع دلیلی نیستند و بین انواع مختلف ادله هیچ‌گونه سلسله مراتبی وجود ندارد و قضات بدون اجبار تصمیم می‌گیرند که دلیلی نسبت به ادله دیگر اقناع‌آورتر است» [۲۳، ص ۷۷].

اصل اقناع وجدانی به این معنا نیست که دادگاه نباید تصمیمات و آرای خود را توجیه کند. اهمیت توجیه آرا و تصمیمات دادگاه‌ها از آنجا معلوم می‌گردد که «این تصمیمات، اصل برائت را دگرگون می‌سازند و برای شناخت ادله‌ای که مبنای اقناع وجدانی دادرس قرار گرفته‌اند» [۶، ص ۲۴] و در نهایت «برای این‌که دیوان کشور بتواند نظارت قانونی بودن آرا را اعمال کند» [۲۴، ص ۳۸] مفید خواهد بود.

دادگاه‌های جنایی فرانسه به موجب سنتی دیرینه از ارائه هرگونه توجیه معاف هستند، چرا که اتخاذ تصمیم در این دادگاه‌ها اساساً به وسیله هیأت منصفه صورت می‌پذیرد و اعضای هیأت منصفه، الزامی در توجیه نحوه حصول یقین خود ندارند. بند آخر ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری «این پرسش را که دربرگیرنده کل وظایف آنان است، مطرح می‌کند: آیا اعتقاد باطنی و اقناع وجدانی دارید؟» اعضای هیأت منصفه، به وسیله برگه‌های کتبی و آرای جداگانه رأی می‌دهند و به این منظور، نظر خود را با کلمه «بله» یا «خیر» بر روی برگه‌ها نوشته، در صندوق می‌اندازند.^۱ لذا بیش از این، تکلیف قانونی ندارند. دیوان اروپایی حقوق بشر، عدم توجیه آرا در دادگاه‌های جنایی را مورد انتقاد قرار داده و عدم توجیه رأی را به مفهوم فقدان دادرسی منصفانه دانسته است.^۲

اما دادگاه‌های جنحه و خلاف (دادگاه پلیس) ملزم به توجیه آرای خود هستند. در این دادگاه‌ها قاضی کیفری باید تصمیم خود را براساس ادله‌ای که در جریان مذاکرات مطرح شده‌اند، بنا کند و دیوان عالی کشور بر آرای این دادگاه‌ها نظارت دارد و در صورت ملاحظه عدم توجیه آرا، آن‌ها را نقض می‌کند.^۳ این موضوع به‌صراحت در ماده ۵۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است: «آرای شعبه تحقیق و آرا و احکام آخرین مرجع، در صورتی که حاوی ادله و موجبات رأی نباشد یا در صورتی که ادله و موجبات آن‌ها ناکافی باشند و به دیوان عالی کشور، اجازه نظارت خود و بررسی این‌که آیا قانون در مفاد رأی رعایت شده

1. Voir. Les articles 356 et 357 c.pr.pén.

2. C.E.D.H., 19 déc .1997, *Helle c/finlande*.

3. Cass.crim., 15 oct.1996, *Maricot* : juris- Data no 004852; cass . crim., 3 janvier 1978: Bull .crim., No

است یا خیر را ندهد، باطل اعلام می‌شود». ماده ۴۸۵ همین قانون، در مورد تصمیمات دادگاه‌های جنحه مقرر کرده است که «هر رأی باید حاوی ادله و مفاد حکم باشد...». هرچند اصل اقتناع وجدانی قاضی در سیستم دادرسی کیفری فرانسه پذیرفته شده، ولی قانونگذار استثنائات چندی را برای این اصل پذیرفته است.

اول این‌که «جرائم خلافی از سیستم ادله قانونی تبعیت می‌کنند» [۲۳، ص ۷۸]. بند یک ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «جرائم خلافی یا توسط صورتجلسات یا گزارش‌ها یا در صورت فقدان گزارش‌ها و صورتجلسات توسط شهود یا به کمک آن‌ها ثابت می‌شوند». بنابراین، فقط دو نوع دلیل یعنی صورتجلسه یا شهادت برای اثبات جرائم خلافی پذیرفته شده است. بند دوم همین ماده در ادامه می‌افزاید: «به استثنای حالاتی که قانون به گونه دیگری مقرر کرده است، صورتجلسات یا گزارش‌های تهیه شده توسط افسران و مأموران پلیس قضایی و مأموران پلیس قضایی مرتبط با کارمندان یا مأموران مسؤول برخی وظایف پلیس قضایی که قانون برای آن‌ها قدرت کشف خلاف‌ها را قرار داده است، تا زمانی که دلیل برخلاف آن‌ها نباشد، مورد وثوق و اعتماد هستند. دلیل مخالف فقط می‌تواند به صورت کتبی یا شهادت گزارش شود».

دیوان عالی کشور بر این اعتقاد است که قضات دادگاه باید به شرایط و اوضاع و احوال صورتجلسات تا زمانی که دلیل مخالف در شرایط قانونی ارائه نگردد، وابسته باشند^۱ و «حتی اگر متهم بخواهد خود را از محکومیت تبرئه کند، به نظام ادله قانونی وابسته است؛ چرا که او فقط می‌تواند دلیل مخالف را به صورت مکتوب یا شهادت شهود ارائه کند»^۲.

دوم این‌که در برخی از جرائم جنحه‌ای خاص، قانونگذار از سیستم ادله قانونی تبعیت کرده است. این جرائم غالباً جرائم فنی و تخصصی هستند که اثبات آن‌ها بسیار مشکل است، «چرا که کمتر در حضور شهود ارتکاب می‌یابند یا از خود اثری باقی نمی‌گذارند یا عموم مردم برای کشف این جرائم کمتر همکاری می‌نمایند» [۶، ص ۳۴۴]. به همین علت، قانونگذار پیش‌بینی کرده است که این جرائم از طریق صورتجلسات دارای ارزش اثباتی خاص ثابت گردند و این صورتجلسات تا زمان ارائه دلیل مخالف یا اثبات جعل دارای اعتبار هستند. به

1. Cass.crim., 3 mars 2004; Bull.crim.no 119.

2. voir: cass.crim., 15 fevrier 2000; Bull.crim.No 67., cass .crim.,16 fevrier 2005;Bull.crim. No 64 ;cass.crim., 9 nov.2005; Bull.crim.No 17; cass.crim.,1er fevrier 2006;Bull.crim.No 77.

عنوان مثال، ماده ۳۳۷ قانون گمرک مقرر می‌دارد صورتجلسات تهیه شده توسط مأمور تا زمان ارائه دلیل مخالف معتبر است و ماده ۳۳۶ همین قانون می‌گوید: هرگاه صورتجلسه توسط دو مأمور گمرک تهیه شده باشد تا زمان اثبات جعل یا ارائه دلیل مخالف کشفیات مادی، اقرار و اظهارات موجود در گزارش‌ها، معتبر شناخته می‌شوند [۲۵، ص ۴۰۷]. رویه قضایی، ارزش اثباتی خاص این صورتجلسات را مقید به چهار شرط کرده است: (۱) صورتجلسه در صورتی دارای ارزش اثباتی شناخته خواهد شد که کشفیات و ملاحظات مستقیماً توسط خود مأمور صورت گرفته باشد؛^۱ (۲) موضوع صورتجلسه باید کشف واقعی امور مادی و خارجی باشد نه ایده و تفکر؛^۲ (۳) این صورتجلسه باید توسط مأمور در چارچوب اجرای قاعده‌مند وظایف تنظیم شده باشد [۶، ص ۳۴۵]؛ (۴) صورتجلسه باید از لحاظ شکلی و ماهوی براساس قانون تحریر و تهیه شده باشد.^۳

سوم این‌که استثنای دیگر اصل اقناع وجدانی، موقعی است که قاضی کیفری بخواهد در مورد یک مسأله حقوق خصوصی مانند وجود یک قرارداد یا دلیل پرداخت اظهار نظر کند که در این صورت باید قواعد دلیل در حقوق خصوصی را رعایت کند، «چرا که سیستم ادله قانونی در امور حقوقی حاکم است».

هرچند اصل اقناع وجدانی دادرس در تمامی درجات محاکم به موجب مواد مختلف قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده، ولی در هیچ‌جا، سخنی از اقناع وجدانی قضات تحقیق به میان نیامده است. برخی از نویسندگان معتقدند که سیستم اقناع وجدانی قاضی، حتی در مرحله تحقیقات دادرسی نیز باید رعایت گردد [۲۴، ص ۳۷]. «اگرچه اصل اقناع وجدانی قاضی منجزاً تنها در مورد دادگاه‌های کیفری لازم‌الرعايه دانسته شده، ولی با این حال، به صورت یک اصل کلی، در مورد مراجع تحقیق نیز محترم است» [۲۶، ص ۱۳۲]. این اصل را حتی در مورد دادستان نیز می‌توان حداقل در آن بخش که موظف است با توجه به ادله موجود، مناسب بودن یا نبودن تعقیب را تشخیص دهد، مجرا دانست [۲۷، ص ۴۰۴] بازپرس یا قاضی تحقیق پس از انجام تحقیقات کافی باید با توجه به ادله اتهامی تشخیص دهد که آیا شخص می‌تواند تحت اتهام قرار گیرد و وی را به جهت رسیدگی به دادگاه انتقال دهد یا این‌که عوامل

1. Cass.crim., 28 oct.1991:Bull.crim.no 379.

2. Cass.crim., 27 avril 1981:Bull.crim.no 126.

3. Cass.crim., 13 nov 1991:Bull.crim.no 407.

اتهامی به دست آمده، آن قدر قوی نیست که بتوان او را مصداق متهم دانست. این تشخیص به گونه‌ای با صدور حکم قابل مقایسه است و لذا بازپرس در این‌جا باید به ندای وجدان خود گوش دهد و مطابق آن عمل کند. در مورد دادستان نیز وضعیت همین‌گونه است. در کشور ایران و فرانسه که اصل متناسب بودن تعقیب مجرا است، دادستان پس از انجام تحقیقات مقدماتی باید نظر بدهد که آیا تعقیب امکان دارد یا خیر.

به هر حال، مراجع کیفری نه فقط باید اقتناع وجدانی خود را بر مبنای ادله قانونی که به طریق مشروع تحصیل شده و در جلسه دادگاه به صورت توافقی و حضوری مورد بررسی قرار گرفته، استوار سازند، بلکه باید بین ادله‌ای که برای محکومیت یا تبرئه متهم به کار می‌گیرند و تصمیم نهایی آن‌ها نیز هماهنگی و ارتباط لازم برقرار باشد. درک این ارتباط و هماهنگی و نظارت بر رعایت اصل مشروعیت تحصیل ادله صرفاً از طریق بررسی و مطالعه توجیهاتی است که مبنا و اساس آرای اصداری را می‌سازند؛ آرای که با استناد به ادله اثباتی مناسب در فرایند دادرسی کیفری توجیه می‌گردند.

۴- نتیجه‌گیری

اگر نقطه آغاز شکل‌گیری نوین نظام دادرسی کیفری ایران را تدوین و تصویب قانون اصول محاکمات جزایی ۱۲۹۰ هجری شمسی بدانیم، اقتناع وجدانی دادرس، شرط لازم برای اتخاذ تصمیم‌های قضایی محسوب می‌شود و در قانون بازتاب یافته است. این رویکرد و نگرش قانونی تا به امروز و در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸ ایران نیز به قوت خود باقی است. قانونگذار امروزی هرچند تغییرات بسیاری در نظام دادرسی ایران ایجاد کرد، اما در مورد نظام ادله اثبات نیازی به اعمال تغییرات کلی نداشته است، چرا که نظام ادله معنوی یا همان اقتناع وجدانی دادرس را بانظام دادرسی اسلام هماهنگ و همسو می‌دیده است. لذا در نظام قانونگذاری بعد از انقلاب اسلامی نیز با الهام از ویژگی‌های دادرسی اسلامی، روش ادله معنوی در نظام قضایی ایران کماکان تثبیت و تسجیل گردیده است؛ اما با توجه به رویکرد قانونگذار در جرائم دارای مجازات حدود و قصاص، به نظر می‌رسد سیستم دادرسی در حقوق ایران را باید ترکیبی از سیستم ادله قانونی و ادله معنوی با تفوق سیستم اخیر بر سیستم ادله قانونی برآورد کرد؛ با این توضیح که در حقوق

کیفری ایران، علم قاضی، هم مبنای حکم است و هم خود دلیل متقن و مستقلی برای اثبات به شمار می‌رود؛ یعنی علم دادرس هم برای ارزشگذاری به دلیل وهم در مرحله حکم به عنوان مبنا و مستند آن به کار می‌رود. هرچند دلیل مانند اقرار و شهادت شهود معتبر باشد، اگر نتواند برای دادرس علم به معنای اقناع وجدان حاصل کند اعتبار ندارد. ادله در پرتو اصل آزادی در تحصیل ادله کیفری و نظام اقناع وجدان دادرس دارای طریقت هستند و هر دلیل، ارزشی هم‌سنگ با سایر ادله دارد و تعیین ارزش و توان اثباتی هر دلیل موکول به سنجش و ارزیابی توسط دادرسان است، به گونه‌ای که قاضی کیفری برای صدور حکم باید به درجه‌ای از یقین و اطمینان برسد که اقناع خود را بر آن مبتنی سازد.

براساس ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه که حسب سیستم ادله معنوی پذیرفته شده، دادرس باید تصمیم خود را براساس ادله‌ای که در جریان مذاکرات مطرح شده و به صورت حضوری مورد بحث قرار گرفته‌اند استوار سازد. قاضی با احراز این‌که ادله از طرق قانونی و با رعایت حقوق دفاعی متهم تحصیل شده‌اند باید درصدد دستیابی به اقناع وجدانی از محتویات پرونده و ادله قانونی و مشروع باشد.

۵- منابع

- [۱] طاهری بجد، محمد علی، «تعیین رژیم دلایل کیفری در نظام قضایی ایران»، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، تهران، نشر سمت، ۱۳۸۳.
- [۲] پیمانی، ضیاءالدین، دلایل قضایی در حقوق انقلابی فرانسه، تهران، چاپخانه خرمی، ۱۳۵۶.
- [۳] آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، ج ۲، تهران، نشر سمت، ۱۳۸۳.
- [۴] ترخانی، شهریار، «اصول حاکم بر تحصیل و ارائه ادله کیفری در حقوق ایران و فرانسه»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ۱۳۸۱.

[5] Pradel(J.), *Manuel de procédure pénale*. 13 ème éd., paris, Cujas, 2007.

[6] Rassat (M.), *Procédure pénale*, 15 ème éd., paris, puf, 2007.

[۷] آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، تهران، نشر سمت، ۱۳۸۳.

- [8] Delmas-Marty (M.), *Procédures pénales d'Europ.*, 1ère éd., paris, puf, 1995.
- [9] pradel (J.), *Droit pénal comparé*, 2ème éd., paris, Dalloz, 2000.
- [۱۰] معین، محمد، فرهنگ فارسی، دوره شش جلدی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- [11] Molinan (M.), "La liberté de la preuve des infractions en droit français contemporain", Thèse (dactyl.), de l'université d'Aix-en-provence, 2000.
- [۱۲] خزانی، منوچهر، جزوه آیین دادرسی کیفری، پلی کپی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷.
- [۱۳] تدین، عباس، «اصل مشروعیت تحصیل دلیل در پرتو آموزه‌های حقوق دانان و رویه قضایی ایران، فرانسه و دیوان اروپایی حقوق بشر»، تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله ها)، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۸.
- [14] Renault-Brahinsky (C.), *Procédure pénale*, 8ème éd., paris, G, 2007.
- [۱۵] استفانی، گاستون و دیگران، آیین دادرسی کیفری، ترجمه حسن دادبان، ج ۱، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- [۱۶] گلدوست جویباری، رجب، کلیات آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۶.
- [۱۷] آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، ج ۵، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۷.
- [۱۸] بازگیر، یداله، علل نقض آرای کیفری در شعب دیوان عالی کشور، تهران، نشر حقوقدان، ۱۳۷۵.
- [۱۹] رسولی، عبدالرحمن، نمونه آراء محاکم دادگستری ایران (دادگاه‌های تجدیدنظر استان)، تهران، نشر سمن، ۱۳۷۵.
- [۲۰] محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، بخش جزایی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۱.
- [۲۱] شاملو، باقر، «اصل برائت کیفری در نظام‌های نوین دادرسی»، علوم جنایی، (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، تهران، نشر سمت، ۱۳۸۳.
- [۲۲] جمعی از نویسندگان، ادله اثبات دعاوی کیفری، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی،

۱۳۸۲

- [23] Vergès(E), *procédure pénale* , 1ère éd.,paris,lexis Nexis Litec,2007.
- [24] Stéfanie(G.), G.levasseur et B.Bouloc, *procédure pénale*, 16 ème éd., paris, Dalloz,1996.
- [25] Guinchard (S.) et J.Buisson, *Procédure pénale*, 5ème éd., paris, Lexis Nexis Litec, 2007.
- [26] Merle (R.) et A.vitu., *Traité de droit criminel*, 5 ème éd.,. paris, Cujas, 2001.
- [27] Buisson (J), “ preuve” , *Encyclopédie de droit pénal*, 2 ème éd.,Dalloz ,Tome V.

